جلسه 185- 1427

**دوشنبه - 16/12/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در حجیت اصل مثبت بود، که رسیدیم به اینجا که فرق بین اثر شرعی لازم عقلی مستصحب که ثابت نمی شود چون عدم ترتیب آن نقض یقین به شک عرفا نیست، ولی اثر شرعی غیر مباشر مستصحب یعنی اثر شرعی اثر شرعی مستصحب بار می شود. فرق این دو چیست؟

وجوهی ذکر شد برای بیان فرق این دو.

مشکل استظهار ترکیب: عدم کفایت علم به کبرا در مورد عدم جریان استصحاب صغرا

آخرین وجه که از بحوث نقل کردیم و استظهار کردیم که امام قده هم همین را بیان می کنند، این بود که موضوع آن اثر شرعی غیر مباشر مثل حرمت اعطاء زکات به کسی که واجب است پدرش بر او انفاق کند، این حرمت اعطاء زکات که موضوعش من وجب علی ابیه ان ینفق علیه هست، و موضوع وجوب انفاق پدر حیات ولد هست، گفته شد در بحوث که ظاهر لاتعط الزکاة علی من وجب علی ابیه ان ینفق علیه این است که موضوع این جعل مرکب است از دو جزء: یکی کبرای جعل اول که یجب علی الوالد ان ینفق علی ولده الحی، رکن دوم تحقق صغرای این کبرای جعل است که بقاء حیات زید بود. کبرای جعل اول محرز بالوجدان است که در روایات هست که یجب علی الوالد ان ینفق علی ولده الحی، صغرای این کبرای جعل را هم که استصحاب کردیم. ضم الوجدان الی الاصل می کنیم اثبات می کنیم موضوع کبرای جعل دوم را.

و ما هم این استظهار را پذیرفتیم.

و لکن مشکلی که در اینجا هست این است که اگر ما این استظهار را بپذیریم به ما اشکال خواهد شد که بعضی موارد هست که ما با استصحاب حکم جزئی می خواهیم موضوع این جعل ثانی را اثبات کنیم، و الا راه دیگری برای اثبات موضوع این جعل ثانی نداریم.

یک مثالی بزنیم در همان بحث نجاست: لباس ما ملاقات کرد با یک آب قلیلی، که این آب قلیل ملاقات کرده بود با شیء مستصحب النجاسة. مثلا دست ما مستصحب النجاسة بود زدیم به یک آب قلیل، بعد لباسمان را انداختیم در این آب قلیل. اگر این استصحاب نجاست دست ثابت بکند که هذا الماء نجسٌ، و نجس بودن این آب ثابت بکند که فهذا الثوب نجس، موضوع باشد نجس بودن ثوب برای حرمت صلاة در این ثوب، خب مشکلی نداریم، اثبات کردیم موضوع حرمت صلاة را در این ثوب با استصحابی که بالمآل اثبات کرد که هذا الثوب نجس. حالا چطور اثبات کردید هذا الثوب نجس را؟ یا بخاطر وجه اول صاحب کفایه یا بخاطر وجه دوم صاحب کفایه که اثر الاثر اثر عرفا. به هر حال این را اثبات کردیم، ثابت شد که این ثوب نجس است، و نجس بودن ثوب هم موضوع بود برای حرمت صلاة، ما مشکلی نداریم.

اما اگر گفتیم لاتصل فی ثوب نجس این ظهور دارد در اینکه موضوعش مرکب است از کبرای جعل و تحقق صغرای آن. که طبق این وجه بحوث که ما هم پذیرفتیم این استظهار را، بیان می شد. گفته می شود که ما دچار مشکل می شویم. کی؟ آن زمانی که این ثوب شسته بشود با یک مایعی که توارد حالتین در آن شده است، یک زمانی مضاف بوده یک زمانی مطلق، شک در متقدم و متأخر داریم، اصل موضوعی نابود شد، چون اصل موضوعی استصحاب اینکه آن مایعی که این لباس را با آن شستیم آب بود تعارض می کند با استصحاب اینکه آن مایع مضاف بود. نوبت می رسد به اصل حکمی که این ثوب قبلا نجس بود الان هم نجس است.

و لکن مشکل این است که نجس بودن این ثوب به عنوان یک امر بسیط موضوع نیست برای حرمت صلاة. فرض این است که ما پذیرفتیم این استظهار را که موضوع حرمت صلاة مرکب است از کبرای جعل و تحقق صغرای آن. کبرای جعل دوم که لاتصل فی ثوب نجس استظهار کردیم که موضوعش بسیط نیست حکم فعلی نیست مرکب است از کبرای جعل اول و تحقق صغرای آن. مستشکل می گوید آقا! خب پس شما نجس بودن این ثوب را استصحاب کنید چون حکم فعلی را پذیرفتید خلافا للبحوث، حرفی نیست، ولکن در صورتی این استصحاب مفید است که موضوع حکمِ فعلی باشد، شما که استظهار می کنید موضوع مرکب است از کبرای جعل اول و تحقق صغرای آن. بیائید در این موضوع مرکب اصل جاری کنید، کبرای جعل اول که مشکوک نیست جایی برای اصل ندارد، صغرای این کبری هم به عنوان اصل موضوعی دیگر جاری نیست، چون توارد حالتین شد. صغرای این کبرای جعل این است که ثوبی باشد که ملاقات کرده است با نجس و لم یُغسل بالماء. شما دیگر اصل موضوعی ندارید که هذا لم یغسل بالماء، چون توارد حالتین است در آن مایعی که ثوب را با آن شستیم، در توارد حالتین استصحاب یا جاری نیست یا مبتلا به معارضه است.

ولذا این اشکال به این استظهار مرکب بودن موضوع جعل دوم وارد می شود، و این اشکال قابل جواب نیست.

نتیجه این استظهار بحوث این است که در این مثال ما مشکل پیدا کنیم.

سؤال: نمیشه ملتزم شد خلاف مسلمات است؟ جواب: خلاف مسلمات نیست ولکن نتیجه این استظهار بحوث این است و ما هم این استظهار را فعلا پذیرفته ایم.

وجه خامس: خفاء واسطه

وجه خامس: این است که در اثر شرعی مباشر قائل بشویم به خفاء واسطه. بگوئیم ولو بالدقة بخواهیم حساب کنیم اثر شرعی غیر مباشر اثر شرعی مستصحب نیست عرفا، ولکن با خفاء واسطه عرف تسامح می کند این را اثر شرعی مستصحب می بیند. و یا استصحاب حیات زید را مثلا برای اثبات این اثر شرعیِ غیر مباشر که حرمت اعطاء زکات است با تسامح عرفی و خفاء واسطه می گوید که نقض یقین به شک صادق است. این استصحاب حیات زید ولو حرمت اعطاء زکات اثر شرعی مباشر او نیست، ولکن برای اثبات این اثر شرعی غیر مباشر ما از راه خفاء واسطه پیش بیائیم، یا بگوئیم اثر الاثر اثر با نظر تسامحی عرفی. آن واسطه شرعیه را عرف نمی بیند، و به تسامح عرفی می شود مصداق خفاء واسطه.

اقول: این هم بیان بعیدی نیست، در آن مثال نذر هم یکی از بیانها همین است که ما بگوئیم درست است که واسطه می خورد، استصحاب عدالت زید برای اثبات وجوب اعطاء مال به او واسطه می خورد، چون می گوئید زید عادل است پس مشمول نذر اعطاء مال است به عالم عادل، پس واجب است اعطاء مال به او. ولی عرف این واسطه را نمی بیند.

سؤال وجواب: برای حرمت اعطاء زکات که اثر غیر مباشر است عرف دیگر این را اثر مباشر بقاء حیات زید می بیند. اثر شرعی اثر شرعی مستصحب خفاء واسطه دارد.

اما اثر شرعی لازم عقلی مستصحب مثلا اثر شرعی نبات لحیه زید که لازمه حیات زید است، نه او عرفا خفاء واسطه نیست.

خوب دقت کنید، اینکه واسطه وجوب فعلی انفاق پدر زید بر زید باشد، این را نمی بیند، با اینکه حرمت اعطاء زکات بالدقة موضوعش وجوب فعلی انفاق پدر زید است بر زید، اما عرف خفاء واسطه که می بیند یعنی اینکه بعد از احراز کبرای جعل اول که یجب علی الوالد ان ینفق علی ولده الحی و استصحاب صغرای آن یعنی استصحاب حیات زید، آن اثر دوم را که حرمت اعطاء زکات است بار می کند. با اینکه آن حرمت اعطاء زکات اثر وجوب فعلی انفاق پدر زید است بر زید، ولی این اثر را نسبت می دهد به کبرای جعل و تحقق صغرای آن.

پس این وجه خامس این است که ولو به دقت عرفیه آن اثر غیر مباشر مثل حرمت اعطاء زکات اثر وجوب فعلی انفاق پدر زید است بر زید، ولی عرف این اثر را نسبت می دهد به کبرای جعل و تحقق صغرای آن. نه اینکه بگوید حیات زید موضوع حرمت اعطاء زکات است، اینکه قابل گفتن نیست، نه، حرمت اعطاء زکات که موضوعش وجوب فعلی انفاق پدر زید است به دقت عرفیه، عرف تسامح می کند این اثر را که برای حکم فعلی وجوب انفاق است نسبت می دهد به کبرای جعل اول و تحقق صغرای آن. خفاء واسطه یعنی همین، مثلا وجوب قضاء که اثر دقی فوت الفریضه است، نسبت می دهد به ترک الاتیان بالفریضه، می گوید خب استصحاب می گوید لم تأت بالفریضه، خب عدم اتیان به فریضه وجوب اتیان دارد دیگر. به عرف می گوئیم دقت کن فوت الفریضه وجوب قضاء دارد، می گوید خب فوت الفریضه وجوب قضاء داشت یعنی عدم الاتیان بالفریضه وجوب قضاء دارد دیگر. ولو به نظر دقی فوت غیر از عدم الاتیان است، ولی به نظر تسامحی عرف اینها یکی هستند. و اثر شرعی فوت نسبت داده می شود به عدم الاتیان. معنای خفاء واسطه این است دیگر. که اثر شرعی دقی عنوان فوت را، اثر شرعی عنوان عدم الاتیان بالفریضه ببیند عرف بنظره التسامحی، به این می گویند خفاء واسطه. معیارش هم این است که اگر شما با استصحاب عدم اتیان این اثر شرعی وجوب قضاء را که موضوع دقیقش فوت است بار نکنید عرف می گوید نقضت یقینک بالشک. این معیا خفاء واسطه است.

اینجا هم گفته می شود ولو به نظر دقی موضوع حرمت اعطاء زکات وجوب انفاق پدر زید است بر زید، اما به نظر تسامحی عرفی این اثر شرعی را به کبرای جعل و تحقق صغرای آن هم نسبت می دهند، چون به نظر تسامحی عرفی بین این وجوب فعلی انفاق پدر با آن کبرای جعل و تحقق صغرای آن اختلاف خفیّ است به جوری که اثر شرعی وجوب فعلی انفاق به آن کبرای جعل وجوب انفاق مع تحقق صغراه نسبت داده می شود.

اقول: و این بیان بیان قابل قبولی هست، و این بیان در همان بحث نذر هم پیش می آید. ولو به دقت عرفیه بله این اثر شرعی وجوب اعطاء مال رفته روی نذر که لازم عقلی کون زید عالما هست، ولی عرف این اثر شرعی نذر را نسبت می دهد به خود بقاء عدالت زید. می گوید وقتی زید عادل بود عالم هم که هست بعد از اینکه من نذر کردم واجب است به زید هم پول بدهم، نسبت می دهد اثر شرعی وجوب اعطاء مال را که موضوعش نذر است به خود زید عادلا، به جوری که اگر پول ندهید به زید مستصحب العدالة عرف می گوید لم تنقض یقینک بالشک؟ تو که می دانستی زید عادل است الان هم که طلبه است، تو هم که نذر کردی به طلبه عادل کمک کنی، پس چرا به زید کمک نمی کنی؟ چرا نقض می کنی یقینت را به عدالت زید سابقا به شک در آن. از این می شود تعبیر کرد به خفاء واسطه.

این وجه خامسی است که ما بعید نمی دانیم این را، و با این بیان این بحث را تمام می کنیم.

خلاصه حل اشکال، سه راه

خلاصه نظر ما این شد که فرق بین اثر شرعی لازم عقلی مستصحب با اثر شرعی غیر مباشر مستصحب این است که اولا: عرف اثر الاثر اثر را قبول دارد، به شرط اینکه از سنخ واحد باشد. الاثر الشرعی للاثر الشرعی للمستصحب اثر للمستصحب عرفا، به نحوی که لاتنقض الیقین بالشک را صادق بر آن می داند، برخلاف اثر شرعی لازم عقلی مستصحب.

بیان دیگر این است که استظهار می کند عرف از کبرای جعل دوم مثل لاتعط الزکات لمن وجب علی ابیه ان ینفق علیه که موضوعش حکم فعلی وجوب انفاق نیست، بلکه مرکب است از کبرای جعل وجوب انفاق بر ولد حی و تحقق صغرای آن. ولی ما در اثر شرعی لوازم عقلیه مستصحب که دیگر کبرای جعل نداریم، ما در آنجا نداریم که اذا کان زید حیا فنبتت لحیته، کبرای جعل اول که نداریم. فرق می کند با اثر شرعی غیر مباشر که سلسله مراتب کبرای جعل داریم، اذا کان زید حیا وجب الانفاق علیه شرعا واذا وجب الانفاق علیه شرعا من قبل ابیه حرم اعطاء الزکاة الیه، ولی در لازم عقلی مستصحب که نداریم اذا کان زید حیا نبتت لحیته واذا نبتت لحیته وجب التصدق علی الفقیر.

که این را هم ما بعید نمی دانیم، ولو مبتلا به یک نقضی شدیم که جواب نداشت، و اگر این استظهار درست بشود باید به آن نقض ملتزم بشویم. لولا این وجه اخیر، که این وجه اخیر خفاء واسطه است، یعنی طبق ایثن وجه اخیر عرف این حرمت اعطاء زکات را اگر اثر شرعی وجوب فعلی انفاق پدر است، بخاطر خفاء واسطه نسبت می دهد به کبرای جعل و تحقق صغرای آن، و بالعکس، اگر اثر شرعی کبرای جعل و تحقق صغرای آن هم باشد نسبت می دهد به وجوب فعلی انفاق، اثر شرعی هر کدام از این دو عنوان را به دیگری نسبت می دهد. اثر شرعی حرمت اعطاء زکات اگر رفته بالدقة روی وجوب انفاق پدر به عنوان حکم فعلی، نسبت می دهد به آن کبرای جعل و تحقق صغرای آن، وبالعکس طبق استظهار ما اگر آن حرمت اعطاء زکات رفته روی موضوع کبرای جعل و تحقق صغرای آن، باز هم به نظر تسامحی نسبت می دهد به آن وجوب فعلی انفاق.

که ما طبق مبنای خودمان خفاء واسطه را قبول داریم چون عرفا مصداق نقض یقین به شک می دانیم کما سیأتی توضیحه. و بهذا انحل الاشکال فی المقام.

سؤال وجواب: اما در اثر شرعی لازم عقلی مستصحب نوعا خفاء واسطه نیست، وجوب تصدق که اثر شرعی نبات لحیه زید است عرف هیچ وقت دچار خفاء واسطه نمی شود که این را نسبت بدهد به بقاء حیات زید، چه ربطی دارد بقاء حیات زید به نبات لحیه او. هیچ وقت عرف دچار خفاء واسطه نمی شود. برخلاف اینکه یک اثر شرعی موضوعش کبرای جعل و تحقق صغرای آن باشد، عرف دچار خفاء واسطه می شود و این اثر شرعی را مترتب می کند بر حکم فعلی یعنی وجوب انفاق فعلی پدر، وبالعکس، حرمت اعطاء زکات موضوعش وجوب فعلی انفاق پدر باشد عرف این اثر را نسبت می دهد به کبرای جعل و تحقق صغرای آن، و اگر خلاف این عمل کنیم می گوید نقض یقین به شک کرده اید.

آقای سیستانی: وجود اطمینان احساسی نسبت به آثار شرعی نه آثار عقلی

آخرین مطلبی که عرض می کنیم و وارد بحث بعد می شویم، کلامی است که از آقای سیستانی نقل شده است:

آقای سیستانی فرموده: اخبار استصحاب که تعبد به بقاء یقین می کند، فانه علی یقین من وضوئه، تعبد به بقاء یقین اصلا نسبت به اثر متیقن هم اطلاق ندارد، تا چه برسد به اثر الاثر، تا چه برسد به اثر لازم عقلی متیقن. بله تعبد به بقاء یقین باید لغو نباشد، فی الجمله اثر داشته باشد کافی است.

بعد سؤال می شود که جناب آقای سیستانی! پس شما اثر الاثر را چطور بار می کنید بر مستصحب؟

فرموده اند بناء عقلاء بر استصحاب است، عقلاء یک اطمینان احساسی دارند به بقاء متیقن سابق، اطمینان احساسی در مقابل اطمینان ادراکی است، اطمینان احساسی یعنی آرامش. وقتی که می بینند یک دکتری سالم است روزهای بعد هم به او رجوع می کنند، هیچ توجه نمی کنند که شاید این دکتر دچار اختلال حواس شده باشد، شاید دچار جنون شده باشد، شاید این دکتر دچار خیانت شده باشد، آقا ما این دکتر را می شناسیم می شناختیم تا چند مدت پیش با هم بودیم و آرامش دارد، به احتمال بیمار شدن او یا بیمار شدن روانی او اعتنا نمی کند. به این می گویند اطمینان احساسی. بله علم ندارد، می گوید بله احتمالش هست که هر انسانی عاقبت به شر بشود خائن بشود، ولی آرامش سلب نمی شود. به این می گویند اطمینان احساسی. ایشان می گوید که عقلاء اطمینان احساسی دارند به بقاء متیقن و آثار قانونی متیقن را بار می کنند، حالا اثر قانونی مباشر یا مع الواسطه، اما هیچ وقت اثر قانونی لوازم تکوینی متیقن سابق را بار نمی کنند. نه اطمینان احساسی دارند به او، خب زید زنده بود چه ربطی دارد به اینکه ریش درآورده باشد، اطمینان احساسی به ریش درآوردن او که ندارد. و نه اثر قانونی نبات لحیه او را بار می کنند.

استاد: دعوای بلادلیل است

اقول: خب اینها شد ادعا، رساله نوشتن شد، دلیلی همراه با این ادعاها نیست. حالا ایشان بفرمایند مگر شما دلیل آوردید؟ یک سری مصادرات عرفیه را مطرح کردید آخرش هم که روضه خفاء واسطه خواندید، شما مگر دلیل آوردید که از ما توقع دلیل دارد. حرفی نداریم.

تعارض استصحاب در اصل مثبت با استصحاب عدم اثر عقلی

مرحوم شیخ انصاری نقل کرده است از صاحب فصول تبعا لکاشف الغطاء، که آقا ادله استصحاب قصور ندارد از حجیت اصل مثبت. فقط مشکلش این است که معارضه می کند با استصحاب مخالف. استصحاب کن حیات زید را، اثر شرعی نبات لحیه او را هم بار کن، حرفی نداریم، ولی اثر شرعی نبات لحیه زید یعنی وجوب تصدق بر فقیر مشکلش این است که استصحاب عدم نبات لحیه زید در مقابل جاری می شود. استصحاب بقاء حیات زید اثبات می خواهد بکند وجوب تصدق را که اثر نبات لحیه زید است، معارضش استصحاب عدم نبات لحیه زید است که نفی می کند این اثر را.

بعد مرحوم شیخ فرموده: اگر اصل مثبت حجت است حاکم هم هست، منشأ شک در نبات لحیه زید شک در بقاء حیات اوست، خب اگر استصحاب بقاء حیات زید توانست اثبات کند نبات لحیه زید را، منشأ شک برداشته می شود دیگر. اصل حاکم است دیگر. چرا معارضه کند با استصحاب عدم نبات لحیه زید؟ پس یا اصل مثبت را حجت ندانید کما هو الصحیح، یا اگر حجت می دانید اصل مثبت حاکم است بر استصحاب معارض آن.

عدم جریان تعارض در مورد توارد حالتین در اثر عقلی

اقول: شما می دانید این اشکال معارضه همه جا جاری نیست. اینکه صاحب فصول تبعا لکاشف الغطاء گفته اند اصل مثبت جاری است الا انه مبتلا بالمعارض، به قول سید یزدی در حاشیه مکاسب این همه جا درست نیست. گاهی آن لازم عقلی مورد توارد حالتین است.

مثال بزنم: لازم بقاء آب در این حوض این است که الان یخ زده است، موج سرما آمده و دمای این منطقه رفته زیر صفر، اگر آب در این حوض بود منجمد شده است. انجماد آب هم یک اثر شرعی دارد که مثلا اذا کان الماء منجمدا فتصدق.

خب شما می گوئید استصحاب بقاء ماء برای اثبات وجوب تصدق معارضه می کند با استصحاب عدم انجماد.

نه آقا گاهی حالت سابقه انجماد توارد حالتین است، قبلش یک روزی این آب منجمد بود یک روزی هم منجمد نبود، اول منجمد بود بعد منجمد نبود یا بر عکس، الله اعلم. اینجا سید یزدی فرموده خب دیگر استصحاب عدم انجماد جاری نیست، توارد حالتین است. اینجا استصحاب بقاء ماء برای اثبات اثر شرعی انجماد دیگر مبتلا به معارض نیست.

تعارض ثلاثی الاطراف است

اقول: این اشکال از سید یزدی طبق مبنای خودش درست است، چرا؟ برای اینکه سید یزدی با صاحب کفایه هر دو شاگرد مرحوم شیخ راضی عرب جد این آقایان آل راضی بودند. آن مرحوم یک مطلبی را گفت متأسفانه این دو شاگرد هر دو پذیرفتند، بحث اینکه باید زمان یقین و شک به هم متصل باشد، و در توارد حالتین در مجهولی التاریخ شبهه انفصال زمان یقین از زمان شک است. (حالا توضیح نمی دهم تیترش را عرض کردم) ولذا هم صاحب کفایه و هم سید یزدی قائلند به قصور مقتضی در دلیل استصحاب نسبت به مجهولی التاریخ در توارد حالتین و در تعاقب حادثین.

بله جناب سید یزدی! طبق این مبنا مطلب درستی می گوئید.

اما کسانی که این مبنا را قبول ندارند کما هو الصحیح، معتقدند استصحاب در توارد حالتین تعارض می کند والا قصور مقتضی ندارد. خب استصحاب بقاء انجماد با استصحاب عدم انجماد جاری هستند و تعارض می کنند. خب استصحاب عدم انجماد دو معارض دارد: یکی استصحاب بقاء انجماد و یک هم استصحاب بقاء ماء. استصحاب بقاء ماء می خواهد اثبات کند وجوب تصدق را که اثر انجماد است، استصحاب عدم انجماد نفی می کند این اثر را.

این استصحاب عدم انجماد یک دشمن دیگری هم دارد به نام استصحاب بقاء انجماد. خب داشته باشد. تعارض سه طرفه است، و محذور در همه این سه استصحابها مناقضه در مؤدی و مناقضه در نتیجه است، استصحاب بقاء ماء می خواهد اثبات کند وجوب تصدق را، استصحاب بقاء انجماد هم می خواهد اثبات کند وجوب تصدق را، استصحاب عدم انجماد می خواهد نفی کند وجوب تصدق را. تناقض در مؤدی است، و دلیل استصحاب نمی تواند هر سه را بگیرد، یکی را بگیرد دون دیگری ترجیح بلامرجح است، ولذا اشکال معارضه اینجا هم هست.

پس برویم سراغ کلام شیخ که قائل به حکومت است که نوعا این کلام را نپذیرفته اند. انشاء الله فردا این را دنبال می کنیم. والحمد لله رب العالمین.